

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکپریان
تلفن تماس: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۱۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۴ فروردین ۱۳۸۹، ۲۴ مارس ۲۰۱۰

سردبیر، منصور فرزند - عبدالکپریان



**ایسکرا فرا رسیدن سال ۸۹ را به همه
مردم ایران تبریک میگوید
به امید آزادی و یک دنیای بهتر**

پیام تبریک حمید تقوائی به مناسبت نوروز فرارسیدن سال نو را به همه مردم آزاده و رزمنده ایران شادباش میگویم.

سلطه يك مشت مفتخور چپاولگر را که از قبل غارت دسترنج میلیونها کارگر و مردم زحمتکش ثروتهای افسانه ای بهم زده است بر نمی تابد. این جنبش کوبنده جامعه بجان آمده ای است که برای آزادی و رهائی از شر رژیم اسلامی سرمایه، حکومت جنایتکاران مفتخوری که با شلاق

صفحه ۲

حکومت انسانی، قدرت و عظمت این جنبش میلیونی که در مقابل یکی از وحشی ترین و جنایتکارترین حکومتهای عصر حاضر بیخاسته است، در خصلت و مضمون عمیقا انسانی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه است.

این فریاد خشم جامعه ایست که زندگی زیر خط فقر را نمیپذیرد، و

سالی که آخرین روزهای آنرا میگذرانیم آخرین روزهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را رقم زده است. سال ۸۸ سال فوران خشم فروخورده يك جامعه به زنجیر کشیده شده، سال خیزش توده ای علیه فقر و بیحقوقی و اختناق و سال فریاد کوبنده "مرگ بر اصل ولایت فقیه" بود. سال ۸۸ سال انقلاب بود: انقلابی انسانی برای يك

کنفرانس مطبوعاتی جامعه بین المللی حقوق بشر

کنفرانس مطبوعاتی جامعه بین المللی حقوق بشر: جمعه ۲۶ مارس، مینا احدی، رضا پهلوی، علی بابایی، امانوئل توفیق، سعید آزمایش، وحید وحدت خواه دعوت به کنفرانس مطبوعاتی
به خبرنگاران!
زمان: جمعه ۲۶ ماه مارس ۲۰۱۰-۰۳-۲۲ شروع کنفرانس ساعت ۱۱ صبح
صفحه ۳

پرونده دستمزد ۸۹ از زبان کارگران

اصغر بهروز پور کارگر شرکت احیا سپاهان در گفتگو با ایلنا افزود: هر ماه پس از کسر بدهی از حقوق،

صفحه ۲

اضافه کاری مزد دریافتی من در نهایت ماهانه ۵۰۰ هزار تومان ناست که همیشه بخش عمده آن بابت بازپرداخت وام و بدهی هزینه میشود.

مجبورم که قرض کنم ایلنا: يك کارگر اصفهانی در مورد پایین بودن دستمزدهای سال ۸۸ می گوید: با ۱۰ سال سابقه و

هوچیگری به جایی نمیرسد کمی تعمق کنید جواب به اطلاعاتیه "مصادره موقوف"



محمد آسنگران

قبلا لازم است بگویم که با استناد به امضا هر دو اطلاعاتیه این اسامی یکی نیستند. زیرا امضا یکی "جوانان و دانشجویان اعتباری حزب مربوطه است و....!"

صفحه ۳

خطاب به حزب کمونیست کارگری ایران.
گویا اطلاعاتیه این جوانان اسم دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ایران را جعل کرده آنها را به حزبی اپوزیسیون منتسب کرده است و این کار پلیسی و پرونده سازی وی اعتباری حزب مربوطه است و....!

اخیرا اطلاعاتیه ای به اسم "مصادره موقوف" به امضا "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ایران" منتشر شده است که در نوع خود بی سابقه است. این اطلاعاتیه ظاهرا اعتراضی است به نامه جمعی به اسم "جوانان ودانشجویان آزادیخواه وبرابری طلب تهران"

در صفحات دیگر:

محکومیت به اعدام سه عضو یک خانواده در مهاباد
صفحه ۳

گفتگوی نشریه جنبش کارگری با محمود صالحی
صفحه ۴

پیام اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت سال نو
صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام تبریک حمید تقوائی به مناسبت

نوروز

از صفحه ۱

خرافه و اعدام و سنگسار و قصاص و سرکوب اسلامی بخش عظیمی از مردم را به زیر خط فقر، به قهر و بیکاری و اعتیاد و تن فروشی و افسردگی و تباهی رانده، بپاخاسته است و تا در هم کوبیدن کل این نظام ضد انسانی از پای نخواهد نشست.

این انقلاب يك جامعه به بند کشیده شده علیه دیکتاتوری و سرکوب و اختناق است. جامعه ای که برخاسته است تا بساط سه دهه خفقان و سرکوب اسلامی را بر چیند و اختیار زندگی و سرنوشت سیاسی خود را خود بدست بگیرد.

این يك خیزش توده ای علیه حکومت آپارتاید جنسی است. این يك انقلاب زنانه علیه رژیم است که نیمی از جامعه را بجرم زن بودن انسان بحساب نمی آورد و رسماً عملاً در تفکر و قوانین و مناسبات فوق ارتجاعیش زن را برده جنسی مرد قلمداد میکند.

این فریاد اعتراض دهها میلیون انسان علیه سلطه مذهب بر قوانین و شئون زندگی اجتماعی، علیه اسلام در حاکمیت و علیه حکومت دروغ و فریب و خرافه است. این انقلابی است علیه سلطه سیاه

مذهب، علیه هرنوع نظام و حکومت مافوق و مافوق مردم، علیه فقر و استثمار و دیکتاتوری و بیحقوقی و تبعیض، و در دفاع از آزادی و برابری و انسانیت و شان و حرمت انسان.

رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی علیه ما مردم بپاخاسته شمشیر کشیده است و تمام توان جهنمی اش در کشتار و شکنجه و تجاوز و اعدام و سرکوب را بکار گرفته است. اما پیروزی با ما است. حاصل مبارزه ما تا همینجا بی آبرویی و رسوائی جهانی رژیم اسلامی و پی بردن مردم دنیا به حقیقت و حقانیت مبارزه ما بوده است. امروز مردم جهان ندا را بعنوان سمبل و نماد جهانی يك انقلاب انسانی و آزادیخواهانه علیه يك حکومت فاسد و سرکوبگر و جنایتکار میشناسند و بزرگ

میدارند. انقلابی که در جامعه ایران شکل گرفته و به پیش میرود، برخلاف بسیاری از حرکت‌های مذهبی- قومی- ناسیونالیستی دهه های اخیر در خاورمیانه و آفریقا و اروپای شرقی، بر سر تعصبات قومی و قبیله ای و مذهبی و نژادی نیست، بلکه بر سر حقوق و ارزشهای جهانشمول انسانی، آزادی و برابری و شان و حرمت همه انسانها، و معیشت و منزلت انسانی است. و دقیقاً بهمین دلیل است که ما در این مبارزه حمایت وهمبستگی همه انسانهای شریف و آزادیخواه جهان را با خود داریم. این نقطه قدرت انقلاب ما و تضمین کننده پیروزی ماست.

در این مبارزه عزیزان زیادی را از دست داده ایم. انسانهای شریفی که جان خود را از دست دادند، بجرم

آزادیخواهی بزندان افتادند و در سیاهچالهایی نظیر کهریزک مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند. یاد نداها و سهرابها و ترانه ها و اشکانها و صداهای دیگر از جانباختگان انقلاب هیچگاه از خاطره مردم ایران و مردم شریف و آزاده جهان محو نخواهد شد. ما در آستانه سال نو عهد میبندیم که یاد این عزیزان را با دردم کوبیدن و سرنگون ساختن نظام آدمخوار جمهوری اسلامی گرامی بداریم.

فرا رسیدن سال ۸۹، سال پیروزی حقیقت و تمدن و انسانیت بر رژیم غارت و جنایت جمهوری اسلامی گرامی باد.

حمید تقوائی

دبیر کمیته مرکزی حزب

کمیونست کارگری ایران

۲۷ اسفند ۸۸

پرونده دستمزد ۸۹ ...
از صفحه ۱

پولی که باقی می ماند آنقدر کم است که مجبورم برای گذران هزینه های زندگی خانواده پنجنفره خود از دوست و آشنا پول قرض کنم. این کارگر گفتم: به دلیل مشکل مالی حتی مجبور به فروش اتومبیل خود شده ام و به همین دلیل در حال حاضر نمی توانم از طریق مسافركشی محل درآمد دومی برای خود دست و پا کنم.

بهر روز پور با بیان اینکه در هیچ ماهی بدون قرض کردن نتوانسته است هزینه های خانواده پنج نفره خود را پرداخت کند؛ افزود: امثال من برای زندگی کردن مجبور هستیم که به تمامی نیازهای خود نگاه حداقلی داشته باشیم.

این کارگر گفت: با همه این احوال نمی توان که خوشه بندی یارانه ها در چه رتبه قرار دارم.

وی گفت: با توجه به هدفمند شدن یارانه ها در صورتی که دستمزدهای سال ۸۹ به صورت منطقی افزایش

پیدا نکند، معلوم نیست که چگونه خواهم توانست از عهده هزینه های زندگی برآیم

اعلامیه حزب کمونیست
کارگری ایران در مورد
اعلام حداقل دستمزد
سال ۸۹

علیه فلاکت و علیه جمهوری اسلامی برای افزایش دستمزدها متحد و سراسری به میدان بیایید!

دیروز شنبه ۲۲ اسفند شورای عالی کار حداقل دستمزد سال ۸۹ را با ۱۵ درصد افزایش به میزان ۳۰۳ هزار تومان تعیین کرد. این افزایش دستمزد نیست، اعلام بی شرمانه خط بردگی مطلق برای اکثریت عظیم جامعه است. در حالیکه قیمت کالاها و خدمات مصرفی بسرعت به قیمت های اروپا نزدیک میشود و در مواردی حتی بیشتر است، حداقل مزد در ایران فقط ده دلار در روز است!

وضع البته بدتر هم خواهد شد. قرار است با قطع کامل سوسیدها، افزایش سرسام آورتر قیمت ها، بالا رفتن

بازهم بیشتر بیکاری و اخراج و بیکارسازی، آتش جهنم گرسنگی و فقر در ایران حتی تندتر شود. بدین ترتیب حداقل دستمزد ۳۰۰ هزار تومانی در واقع پیام وقیحانه جمهوری اسلامی به کارگران و اکثریت عظیم جامعه است که سالی بسیار سیاه و فلاکت بارتر از قبل در پیش است. سالی که در عین حال میتواند و باید سال سرنوختی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم، سال پیروزی انقلاب انسانی کارگران و همه مردم و خیز برداشتن برای تحقق رفاه و جامعه ای آزاد و برابر باشد.

امسال از همیشه روشنتر است که مبارزه متحد و سراسری کارگران برای افزایش دستمزدها فقط امر کارگران نیست. کارگران تنها ستون فقرات تلاش اکثریت عظیم جامعه فلاکت زده و اسلام زده ایران در مبارزه علیه حکومت آیت الله های میلیاردر اند. امسال بیش از همیشه مردم زحمتکش چشم به کارگران و تلاش کارگران برای بهبود زندگی دارند. بعلاوه در دل انقلاب عظیمی که بیش از ۹ ماه است جریان دارد، مبارزه برای افزایش دستمزدها فقط يك ضرورت مطلق

اقتصادی دفاع از معیشت نیست، بلکه يك اهرم سیاسی قوی برای پیش راندن انقلاب جاری علیه جمهوری اسلامی است. اگر اساس جامعه حاضر بر تبدیل شدن اکثریت به بردگان مزدی اقلیتی مفتخور قرار دارد، اعلام حداقل دستمزد برده و ارانه ۳۰۰ هزار تومانی بیانگر این است که در اوضاع ایران راهی جز انقلاب بردگان برای رهایی از بردگی مزدی نموده است. جامعه به جایی رسیده که دفاع از زندگی و معیشت بلافصل با انقلاب علیه کل اوضاع در هم تنیده و بطور عینی در دستور طبقه کارگر قرار گرفته است.

حزب کمونیست کارگری کارگران سراسر کشور را به مبارزه ای پرشور و متحد برای افزایش دستمزدها و نقد کردن دستمزدهای معوقه فرا میخواند. بی شك حداقل دستمزد ۳۰۰ هزار تومانی خشم و نفرت کارگران را که مدتهاست خواهان يك میلیون تومان حداقل دستمزد هستند برخواهد انگیخت. این خشم و نفرت را باید به حرکتی سراسری و هماهنگ برای افزایش دستمزدها و بر علیه فلاکت و جمهوری اسلامی تبدیل کرد. حزب همه مردم

آزاده، دانشجویان و محصلین و بویژه اقشار طبقه کارگر نظیر معلمان که مستقیماً مشمول این تصمیم شورای عالی کار نیستند را به حمایت قاطع از خواست افزایش سراسری دستمزد به حداقل يك میلیون تومان فرا میخواند. هر تلاش و حرکت کارگران برای افزایش دستمزدها همچون مبارزه کارگران لوله سازی اهواز و موارد متعدد دیگر با حمایت و استقبال وسیع مردم روبرو خواهد شد. هر قدم پیشروی کارگران در افزایش دستمزدها، هر حرکت سراسری و متحد کارگران بی شك قدمی در پیشروی رفاه و آزادی و برابری و پیش راندن انقلاب انسانی بر علیه رژیم اسلامی و فاسد برده داران خواهد بود.

زنده باد مبارزه سراسری کارگران برای افزایش دستمزد زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری

ایران

۲۳ اسفند ۱۳۸۸

۱۴ مارس ۲۰۱۰

هوچیگری به جایی نمیرسد کمی...

از صفحه ۱

آزادیخواه و برابری طلب تهران است. در حالی که اطلاعیه اعتراضی و پر از تنفر به اسم "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ایران" امضا شده است. با همین یک فاکت کل "استدلال" نویسنده یا نویسندگان این تنفر نامه دود میشود و هوا میورد. در ضمن اگر آنها به این شباهت هم اعتراض دارند میتوانند در میان احزاب به شباهتهای زیادی از این دست نگاه کنند و متوجه بشوند که این شباهتها کسی را به اشتباه نمی اندازد. مثلاً اسم حزب کمونیست کارگری را با اسم "حزب کمونیست کارگری- حکمتیست" مقایسه کنید. آیا این دومی شباهتش بیشتر است یا اولی؟ آیا ما هم باید به حزب نامبرده اعتراض میکردیم که اسم ما را جعل کرده است؟

اما نکاتی در مورد ادعاهای دیگر این نفرت نامه هنوز لازم به توضیحات بیشتر دارد:

باید به یاد این نویسندگان خیلی با "انصاف" بیاورم که بعد از واقعه دستگیری تعدادی از دانشجویان و منتسب کردن آنها از جانب افرادی غیر مسئول به یک جریان اپوزیسیون و مسلح بودن آنها و... من اولین کسی بودم که عکس العمل نشان دادم و اطلاعیه ای در همین زمینه منتشر کردم. یعنی حتی قبل از خود آن دانشجویان و حزبی که به آن

من از هویت نویسنده و یا نویسندگان اطلاعیه "مصادره موقوف" خبر ندارم. اما نویسنده آن هر کس باشد سند بی اعتباری خود را منتشر کرده است. زیرا چنین

منتسب شده بودند (حزب حکمتیست) اطلاعیه من منتشر شد. مدتی طول کشید تا خود آنها چیزی بگیرند.

حال چگونه است خود ما که این همه حساس بودیم و برخوردی مسئولانه با این واقعه داشتیم و آگاهانه به خاطر ملاحظات امنیتی حتی از گند کاریهای حزب نامبرده و سیاستهای غیرمسئولانه آنها هم چیزی نگفتیم، اکنون به تکرار آن روش نادرست متهم میشویم. جواب ساده است. نویسنده یا نویسندگان "مصادره موقوف" دروغ میگویند.

مشکلشان هم این نیست که گویا تفاوت این دو اسم را نتوانسته اند بفهمند. زیرا آقادر سواد فارسی یاد گرفته اند یا لاقبل باید یاد گرفته باشند که تفاوت این دو اسم را بفهمند.

پس مشکل کجا است، چرا این افراد با این نفرت علیه یک جریان معتبر سیاسی که حتی اسمش را هم نمی آورند این چنین منقلب شده اند.

اولا بهتر است صاحب قلم نفرت نامه مورد بحث یاد بگیرد و متوجه بشود که در قرن ۲۱ زندگی میکند

و میتواند کمی با فرهنگ باشد. دوما حتی اگر میخواهد کسی حرفش را جدی بگیرد باید مستند حرف بزند.

سوما و در بدترین حالت با فرض اینکه چند جوان که احتمالا قبلا با این دانشجویان بوده و اکنون از آنها فاصله گرفته اند و یا هر دلیل دیگری، از همان اسم استفاده کرده بودند، کافی بود که طی یک تلفن و یا ایمیل ما را در جریان نکات انتقادی خود قرار میدادند و بعد از جواب ما، اگر قانع نشدند میتوانستند نقدشان را به اطلاع دیگران برسانند.

اما همه این مسایل به کمی عقل و درایت احتیاج دارد و متأسفانه نویسنده "مصادره موقوف" از آن بهره ای نبرده است. هوچیگری و دروغ و تهمت علیه دیگران کاری است که برای مدافعین این ادبیات مانده است و این راه به جایی نمیرسد. تجربه تا کنونی هم اینرا اثبات است.

اما علت اصلی صادر کردن این تنفر نامه نه مسایل امنیتی است و نه اینکه کسی اسم آنها را جعل کرده و نه این اسم اکنون اعتباری برای

کسی می آورد. آزادیخواهی و برابری طلبی هم ملک کسی نیست که دیگران نتوانند از آن استفاده کنند.

اما این نفرت نامه اساسا نتیجه شکستهای سیاسی و سر خوردگی نویسندگان و مدافعین آن است. واقعیت این است شکستهای سیاسی آنها نه مقصرش ما هستیم و نه هیچ کس دیگری، این شکستها نتیجه نادرست بودن و غیر اصولی بودن خود همان سیاستها است. به جای نفرت پراکنی علیه ما فکری به حال آن سیاستها باید بکنند که یکی از نتایجش تولید چنین ادبیاتی است که در این اطلاعیه "مصادره موقوف" از آن استفاده شده است. قبلا از این ادبیات علیه کومله و حزب کمونیست ایران هم استفاده شد و نتایج آنرا دیدیم که فقط بی اعتباری نویسندگان آنرا به نمایش گذاشت.

بدیهی است که جواب من اینجا فقط به نویسندگان نفرت نامه مربوطه و مدافعین آن است و نه هیچ کس دیگری که احتمالاً قبلا خود را به این تشکل نزدیک دانسته و یا هنوز میداند.

۲۳ مارس ۲۰۱۰

محکومیت به اعدام سه عضو یک خانواده در مهاباد

این یک نمونه بارز دیگر از جنایت پیشگی و وحشیگری حکومت اسلامی ایران است. به این احکام باید فوراً اعتراض کرد و خبر این سه حکم اعدام را باید در همه جا پخش کرد. باید کاری کنیم که موجی از اعتراض علیه جمهوری اسلامی ایران و این احکام اعدام راه بیفتد.

کمیته بین المللی علیه اعدام از همگان دعوت میکند به این احکام اعدام اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید و در سطح
وسیع توزیع کنید

کنفرانس مطبوعاتی جامعه ...

از صفحه ۱

تعقیب بهاییان در جمهوری اسلامی ایران

دکتر امانوئل توفیق از تشکل بهاییان در برلین

آزادی مذهب در ایران
دکتر سعید آزمایش، مذهب شناس از پاریس

علتهای دیکتاتوری مذهبی در ایران
دکتر وحید وحدت خواه از فونداسیون اروپا برای دموکراسی - برلین

گرداننده بحث
مارتین لزننتین سخنگوی جامعه بین المللی حقوق بشر

کنفرانس مطبوعاتی ساعت ۱۲.۳۰ پایان می آید و سپس کنفرانسی در مورد مصر و نقض حقوق بشر در مصر خواهد بود.

مکان: انستیتوی گوستاو اشترمن در خیابان لانگه گرابن وگ ۶۸ در شهر بن آلمان

حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

کنفرانس مطبوعاتی به مناسبت سی و هشتمین سالگرد فعالیت جامعه بین المللی حقوق بشر

با حمایت و زیر نظر پروفیسور جرسی بوزک رئیس پارلمان اروپا همکاران گرامی!

جامعه بین المللی حقوق بشر در نظر دارد شما را در جریان وضعیت حقوق بشر در شرایط امروز ایران قرار دهد. ما شما را صمیمانه به کنفرانس مطبوعاتی خودمان و سپس یک فوروم در مورد حقوق بشر در ایران که در ساعت ۱۷ آغاز خواهد شد دعوت میکنیم.

توجه کنید که کنفرانس مطبوعاتی راس ساعت ۱۱ شروع خواهد شد.

موضوعات و سخنرانان:

حقوق انسانی در ایران، امروز و در آینده
مینا امدی فعال مدافع حقوق انسانی، کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار - کلن

ساختن یک جامعه مدنی در ایران
رضا پهلوی مسئول جنبش برای آزادی ایران

جنبش دموکراسی خواهانه بین المللی برای ایران
علی بابایی مسئول یونایتد برای ایران - دارمشتات

گفتگوی نشریه جنبش کارگری با محمود صالحی

(توضیح: این مصاحبه برای انتشار در نشریه جنبش کارگری تنظیم شده بود، اما به دلیل آماده نشدن این نشریه، آن را در سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، منتشر کردیم.)

س: با تشکر از شما که دعوت ما را برای شرکت در این گفتگو قبول کردید. دهه ۸۰ در ایران آغاز دوره جدیدی از رشد جنبش کارگری بود. کارگران در این سال ها، با طرح مطالبات خود به میدان مبارزه طبقاتی گام نهادند. مبارزه کارگران خاتون آباد در بهمن سال ۸۲ در اعتراض به شرایط کار خود و سرکوب شدید آنها توسط پلیس و تشکیل سنیکی شرکت واحد تهران، از شاخص ترین مبارزات کارگری آن دوره بود. همگام با این حرکت طبقه کارگر، تشکل هایی نیز شکل گرفت، که یکی از آنها "کمیته هماهنگی..." بود. اولین سؤال ما در این رابطه است. شما در سال ۸۴ و قبل از اول ماه مه این سال، به همراه سه فعال کارگری دیگر، بیانیه ای با عنوان "تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم" را امضاء کردید و به این ترتیب "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری" اعلام موجودیت کرد. لطفاً برای خوانندگان ما توضیح دهید که این تشکل در چه شرایطی تشکیل شد و چه نیازی به ایجاد آن بود و اساساً چه دلایلی باعث شد که جمع شما به این نتیجه رسید که فعالین کارگری نیاز به چنین تشکلی دارند؟

ج: این درست است که کمیته هماهنگی در سال ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد، اما این ایده بر می گردد به سالهای پیش از آن. اگر ما کمی به عقب برگردیم و تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران را مرور کنیم، مشاهده خواهیم کرد که طبقه کارگر ایران مبارزه سخت و پرهزینه ای را پشت سر گذاشته و در این راه هزاران نفر از رهبران و فعالین خود را از دست داده است. دولت های حاکم بر ایران هر زمانی که احساس کرده اند که جنبش کارگری دارد وارد یک فاز عملی جدی شده و مطالبات خود

اول ماه مه را به شهر آوردیم. برای مقابله با این حرکت ما، دولت به هر شکلی که برایش ممکن بود تلاش کرد تا این مراسم ها را دوباره به بیرون از شهر بکشاند. زمانی که ما اطلاعیه دادیم و از کارگران دعوت کردیم تا در مراسم روز جهانی کارگر شرکت کنند، مسئولین دولت ما را تحت فشار قرار می دادند و می گفتند که در اطلاعیه تنها باید از کارگران خباز دعوت کنید، شما صنف خباز هستید چه کاری به کارگران دیگر دارید!

به این ترتیب در سال ۱۳۸۳، برای اولین بار کارگران سقز عزم را جزم کردند که مراسم روز جهانی کارگر را به خیابان بیاورند. کارگران سقز هزینه زیادی را متحمل شدند تا توانستند این تفکر را به دیگر کارگران در شهرها مختلف انتقال و ترویج کنند. این بود که ما با جمعی از فعالین کارگری ایران، در تهران چند جلسه گذاشتیم و به این نتیجه رسیدیم که یک کمیته تشکیل دهیم تا با ایجاد آن بتوانیم در سراسر ایران به کارگران کمک کنیم تا تشکل های کارگری را به نیروی خودشان تشکیل دهند.

س: یکی از مباحثی که آن روزها و کمابیش امروز هم در میان محافل کارگری مطرح می شود، این است که گویا کمیته هماهنگی در تقابل با "کمیته پیگیری..." ایجاد شده است. نظر شما در این باره چیست؟ و اساساً آیا کمیته هماهنگی در تقابل نظری و عملی با گرایشات معینی در جنبش کارگری شکل گرفت؟ و اگر این تفکر درست است، کمیته هماهنگی در نقد کدام اندیشه و رویکردی در جنبش اعتراضی کارگران، یا به عرصه فعالیت کارگری گذاشت و چه اهدافی را دنبال می کرد؟

ج: بخشی از پرسش شما را در پاسخ به سؤال قبل، جواب دادم. این را هم در اینجا اضافه کنم که همان طوری که گفتیم در بین فعالین جنبش کارگری ایران چند گرایش وجود دارد و این گرایشات هر کدام، نماینده یک طیف خاصی هستند. ما هم نماینده آن دسته از فعالینی هستیم که به نیروی طبقه کارگر باور داشته و اعتقاد دارند که طبقه کارگر تنها به نیروی خود می تواند تشکل های خود را ایجاد کند و این تشکل های خود ساخته آنهاست که می تواند

جوابگوی دستیابی کارگران به مطالبات شان باشد. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در این راستا، موجودیت خود را اعلام کرد.

در حقیقت کمیته هماهنگی در تقابل با هیچ کمیته و یا نهاد کارگری و به طور مشخص "کمیته پیگیری..." تشکیل نشد و این نظر درستی نیست. اما جهت گیری و کارکرد اجتماعی ما با آنها متفاوت بود و این گرایشات و رویکردهاست که تشکل ها را از هم جدا می کند.

کمیته پیگیری بنا بر بیانیه اولیه و فراخوان شان، تشکل کارگری را می خواست با کسب اجازه از دولت ایجاد کند و ما این رویکرد را قبول نداشتیم. برای مثال باید بگویم که مدتی بعد از اعلام موجودیت این تشکل، من در جلسه ای با حضور چندین نفر از کارگران سنندج، با نمایندگان کمیته پیگیری گفتگو کردم و نظرات خودمان را اعلام کردیم. من گفتم "حداقل یک تبصره به بیانیه خود اضافه کنید که اگر وزارت کار اجازه فعالیت به شما نداد، چکار خواهید کرد." و از آنها خواستم بیانند با هم یک بیانیه مشترک بنویسیم و آن را انتشار دهیم که تشکل کارگری را بدون اجازه از دولت با نیروی خود کارگران ایجاد کنیم. اما نمایندگان کمیته پیگیری آن را قبول نکردند. البته ممکن است امروز این تشکل، آن رویکرد اولیه را قبول نداشته باشد، ما داریم از دوره ای معین از جنبش کارگری و گرایشات آن صحبت می کنیم.

نگرش ما بر این اساس استوار است که طبقه کارگر تنها به نیروی خود می تواند تشکل خود را ایجاد کند و ما (کمیته هماهنگی) تنها می توانیم در این پروسه، به آنها کمک کنیم. ما تشکل توده ای کارگری نیستیم، بلکه جمعی از فعالین کارگری هستیم که وظیفه مان تبلیغ و ترویج گرایشات رادیکال است و قصد داریم اعتماد به نفس کارگران را تقویت کنیم و به آنان بقبولانیم که تنها خودمان هستیم که می توانیم به مشکلات و مصائب مان پایان دهیم.

س: اساساً آنچه که در بیانیه اولیه و سپس اساسنامه کمیته هماهنگی آمده است، تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری به نیروی

خود کارگران است. ضمن تشریح این موضوع، برای ما بگویید که به نظر شما در شرایط کنونی، ساختار تشکلی که طبقه کارگر ایجاد می کند، چگونه باید باشد و چه اهدافی را دنبال کند؟

ج: بله، اساس فعالیت کمیته هماهنگی، ایجاد تشکل به نیروی خود کارگران است. اما در این شرایط کارگران خود باید در این باره تصمیم بگیرند. اما به نظر ما هر تشکلی که ایجاد می کنند، باید بدون دخالت دولت و کارفرما باشد. اساس کار اینجاست که این تشکل ها باید ساخته دست خود کارگران باشد. نام این تشکل ها مهم نیست، بلکه این جهت گیری آنهاست که ماهیت و هویت شان را مشخص می کند. اگر نظر من را بخواهید، من به شوراهای کارگری اعتقاد دارم و کمیته هماهنگی هم چنین فکری دارد. اما این فکر و گرایش نباید مانع تشکیل تشکل های کارگری دیگری در این شرایط شود. ما در اساسنامه کمیته اعلام کرده ایم که از کلیه تشکل های کارگری که به دست خود کارگران ساخته شود حمایت و کمک می کنیم، اما پیشنهاد ما برای کارگران شوراهای کارگری است، نه برای کارگران نسخه پیچی کنیم.

س: پرسش دیگر ما باز هم در رابطه با تشکل کارگری است. شما یکی از اعضای هیئت موسس سندیکای خبازان در دهه ۷۰ بودید و نقش موثری در شکل گیری و ادامه کاری آن داشته اید. با توجه به این تجربه عینی، به نظر شما کارگران باید برای ایجاد تشکل کارگری چه اقداماتی باید انجام دهند و در این راه، با چه موانع جدی روبرو هستند و چگونه باید از این موانع بگذرند تا بتوانند به تشکل مستقل خود برسند؟

ج: قبل از هر چیز باید بگویم که کارگران هر صنف باید عزم خود برای ساختن تشکل های کارگری جزم کنند و همین که کارگران در خانه و در کارخانه نشستند و چشم انتظار آن باشند که دستی از بیرون بیاید و برای آنان تشکل ایجاد کند، غیر واقعی است. هیچ وقت تشکل بدون اینکه کسانی دغدغه آن را داشته باشند، ایجاد نمی شود و تجربه اعتراضات پراکنده و تلاش

گفتگوی نشریه جنبش کارگری ... از صفحه ۴

های فردی به ما می آموزد که اگر از همیدگر حمایت نکنیم و متشکل نباشیم، موفق نخواهیم شد. تجارب مبارزه جنبش کارگری، نیاز به داشتن تشکل را در درون کارگران به اندازه کافی توجیه می کند. کارگران خباز سقر با توجه به سابقه مبارزاتی سال های گذشته، در سال ۱۳۷۳، فعالانه اقدام به تشکیل انجمن صنفی کارگران خبازهای سقر و حومه (سنیدیکا) کردند و البته این حرکت، در یک پروسه طولانی صورت گرفت.

اما تلاش برای ایجاد تشکل کارگری با موانع و مشکلاتی مواجه است که در این روند، پیشروای طبقه کارگر قرار می گیرند. از یک سو مقام های دولتی هستند که برای آن دسته از فعالینی که می خواهند در این امر دخیل شوند، موانع و صد راه آنها می شوند و از سوی دیگر کارفرمایان، کارگران را از عضویت در تشکلهای کارگری منع می کنند و به شرط عدم عضویت آنها در تشکل های کارگری، استخدام می شوند. کارگر هم برای اینکه کارش را از دست ندهد، مجبور به پذیرش این شرایط است. از این مسائل که بگذریم، یکی از مشکلات مهمی که برای تشکل های ایجاد شده، وجود دارد این است که برخی از آنها به دلیل اینکه توان مالی ندارند که حتی هزینه ساختمان محل اجاره خود را پرداخت نمایند، خود به خود منحل شده واز بین می روند. واضح است که به دلیل اینکه سرمایه داران، شب و روز برای کارگر تبلیغ می کنند "که حق عضویت پرداخت نکنید چرا که تشکل شما هیچ کاری برای کارگران انجام نمی دهد و..." با توجه به موارد گفته شده عده ای از کارگران حق عضویت خود را پرداخت نمی کنند و عملاً تشکل آنها از بین خواهد رفت.

س: شما مورد خاصی سراغ دارید که تشکل کارگری به دلیل نداشتن هزینه محل اجاره خود، از بین رفته باشد؟

ج: بله، موارد زیادی وجود دارد. یکی از نمونه های آن، تشکل کارگران خباز بوکان است که کرایه

چند ماه اجاره محل آن را خود ما تهیه می کردیم، ولی سرانجام دیگر تحمل هزینه آن را نداشتیم. و یا به دلیل نپرداختن حق عضویت کارگران، تشکل کارگران ساختمانی سقر، عملاً در آن بسته شده و کسی به آنجا نمی رود. حتی سنیدیکا کارگران خباز سقر هم به این درد مبتلا شد، ولی با همت دلسوزان طبقه کارگر این مشکل رفع شد. انجمن صنفی کارگران خباز بانه، دیواندره، مریوان حتی نمی توانند هزینه ایاب و ذهاب اعضای هیئت مدیره خود را پرداخت کنند. این در حالی است که در خیلی از کشورهای جهان، حق عضویت کارگر، هر ماه از طرف کارفرما به تشکل های کارگری پرداخت می شود. اما متأسفانه در کشور ما، این کارفرما است که مانع ورود کارگر به تشکل های خود آنها می شود و کارگر نمی تواند اعلام کند که عضو یک تشکل کارگری است. کارفرما به کارگر تذکر می دهد "اگر چنانچه عضو یک تشکل هستی سریع از آن تشکل استعفاء دهید در غیر اینصورت اخراج خواهید شد". حتی کارگران به دلیل حمایت و پشتیبانی از همه طبقه ای خود، از طرف دولت و کارفرما مورد پیگرد و بازجویی قرار گرفته و یا محکوم شده اند.

س: یکی از مسایلی که "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" همواره روی آن تاکید داشته است، همکاری با دیگر تشکل های موجود در جنبش کارگری است که شاخص ترین مورد آن، شرکت در کمپین اول ماه مه ۸۸ است. در حالی این همکاری شکل گرفت که پیش از این در بین برخی محافل و به شیوه ای غیر اصولی، رهبران کارگری را تخریب می کردند. کسانی دیگران را "محافل نظاره گر" می نامیدند و خود را محور همه مبارزات کارگری می دانستند و برای مثال زمانی به نمایندگان سنیدیکا حمله می کردند و وقتی دیگر "محمود" را به چالش می کشیدند، نظر شما در این باره چیست و چه افق و دورنمایی را برای چنین اتحاد عملی ترسیم می کنید؟

ج: من خودم شخصاً به اتحاد عمل اعتقاد دارم، اما به شرطی که از ما سوء استفاده نشود. ما همه نوع آن را دیده ایم. شعار هر فعال کارگری اتحاد، اتحاد و بازم اتحاد است. مگر همه فعالین کارگری با هر گرایشی که داشته باشند، هدف آنها اتحاد کارگران نیست؟ بدون شک جواب فعالین جنبش کارگری به این پرسش، مثبت است. اما چرا یکدیگر را پیدا نمی کنند و با هم متحد نمی شوند، این سؤال را باید کسانی جواب دهند که از اتحاد وحشت دارند و همیشه خود و تشکل خود را برتر از دیگران می دانند، بدون اینکه حتی یک بار هم به آرای کارگران مراجعه کرده و نظر آنها را پرسیده باشند. دوست من این اشخاص و یا تشکل های آنها نیستند که در مقابل هم قرار می گیرند، این گرایشات موجود در جامعه است که جهت گیری هر تشکل و یا یک سازمان را محک می زند. کسانی دوست دارند تشکل خود را برتر معرفی کنند، اما به نظر من این رویکرد در جامعه امروز ما، مردود است؛ چرا که اگر ما اعتقاد به رای کارگران داریم، پس کسی نمی تواند بدون آنکه به آرای کارگران مراجعه کند خود را برنده این میدان بداند. این آب در هاون کوبیدن است. من و جمع متشکلی که در کمیته هماهنگی فعالیت می کنند به اتحاد عمل اعتقاد داریم نه اتحاد گرایشات و برای این اتحاد نمونه های زیادی هستند که ما پای آن رفیقیم.

س: بخش دیگری از پرسش های ما در باره کارگران کردستان است. شاید در نگاه اول طرح این موضوع، یعنی جدا کردن کارگر کرد با دیگر مناطق، غیر منطقی به نظر برسد، اما آنچه که ما را برآن داشت که به این موضوع بپردازیم، رواج تفکرات ملی و قوم پرستانه ای است که اساساً منکر وجود طبقه کارگر و یا کارگران صنعتی به معنای واقعی آن در کردستان است و بر این اساس نقش این طبقه را در تحولات اجتماعی بی اهمیت و یا کمزنگ می بیند. شما به عنوان یک کارگر و فعال کارگری که در این منطقه زندگی می کنید، نظرتان در باره چنین تفکراتی چیست؟ و اگر موافق ایده های ملی گرایانه در این رابطه

نیستید، بر چه اساس و دلایل عینی، از وجود طبقه کارگر در کردستان صحبت می کنید؟ شرایط کار و زیست و مبارزه کارگران در این منطقه در چه موقعیتی و چگونه است؟

ج: پیش از هر چیز باید از کسانی که تا دیروز مدعی دفاع از کارگران کردستان بودند و امروز معتقدند که کارگر صنعتی در این منطقه وجود ندارد و منکر طبقه کارگر در کردستان شده و دنبال متحدین دیگری برای "ملت کرد" می گردند، پرسید که چگونه به چنین نتایجی دست یافته اند؟! به نظر من این افراد می خواهند به همفکران خود در خارج از کردستان بگویند که "ما باور به مبارزه طبقاتی نداریم شماها را به امامزاده قسم می دهیم که ما را قبول کنید...". شاید این اشخاص می خواهند خود را کرد معرفی کنند و دست روی احساسات مردم این منطقه بگذارند. من هم کرد هستم و از این بابت هیچ وقت مشکلی نداشته ام، اما این به آن معنا نیست که نباید گرایش انترناسیونالیستی داشته باشم. من در یک منطقه جغرافیایی زندگی می کنم که اسم آن کردستان است، با این وصف با ناسیونالیست قوم پرست و سکت هم مرزبندی دارم. این به معنای آن نیست که ما مبارزه مردم کرد برای حقوق خود را که دهها سال زنده و پویا، وجود دارد را زیر سؤال ببریم و کسی هم نمی تواند آن را نادیده بگیرد.

نکته دیگر اینکه در چند سال گذشته اتفاقات زیادی در منطقه روی داده و هر کدام از آن، تاثیرات خود را روی کسانی که در مبارزه طبقاتی تزلزل داشته اند، گذاشته است. برای مثال بعضی ها که در گذشته، ادعاهای زیادی در دفاع از منافع طبقه کارگر کردستان را داشتند و "مانیفیست" را به عنوان برنامه عمل مبارزاتی کارگران، معرفی می کردند، امروز پرچم سبز را به دست خود بسته و به آن افتخار هم می کنند. در چنین شرایطی است که ماهیت طبقاتی جریان های سیاسی و منافع آنها، روشن تر می شود.

نکته مهم و اساسی دیگر این است که شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی در کردستان با ۳۰

سال گذشته تفاوت دارد. امروز کارخانه ها و کارگاه های زیادی در کردستان وجود دارد که نشانه رشد و گسترش سرمایه داری در این منطقه است. یکی از بزرگترین سرمایه داران ایران اهل مریوان می باشد و کرد هم است. از کسانی که در پی قدرت هستند و هنوز به آن نرسیده اند و طبقه کارگر را در کردستان انکار می کنند سؤال کنید که چند میلیون نفر انسان که در نقطه ای بنام کردستان زندگی می کنند به نان، مسکن، آب، گاز، برق، غذا، نظافت و بهداشت، پوشاک و... احتیاج ندارند؟ از آنها پرسید که پسر کدام سرمایه دار شب ها، خیابان های شهر را نظافت می کند؟ و یا پسر کدام سرمایه دار جلو درب بانک ها نگاهبان پول سرمایه داران است در حالی که خودشان از نظر مالی، با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می کنند؟ من نمی دانم چنین کسانی، این همه انسانهای مولد در کارخانه ها و کارگاههای کوچک کردستان را نمی بینند؟ این در حالی است که این کارگران به دستور کارفرما کار می کنند و حتی در قانون کار دولت ایران، به رسمیت شناخته می شوند و به آنان می گویند شامل ماده ۲ قانون کار.

این افراد در برابر کاری که انجام می دهند مزد ناچیزی برای زنده ماندن دریافت می کنند. اگر بخوایم نگاهی به آمار بیاندازیم این توضیح را میدهم، طبق آخرین اطلاعات فقط در استان کردستان که کمی کمتر از ۲ میلیون از کردهای ساکن ایران را در برمیگیرد، حدود ۴۰۰ هزار نفر شاغلند. از این عده بیش از ۶۰ هزار نفرشان در حدود ۲۳ هزار کارگاه و سی کارخانه به کارهای صنعتی مشغولند. به نظر من در کردستان با توجه به وجود گرایش های چپ و رادیکال در سال های گذشته و حال، کارگران این منطقه درک طبقاتی بیشتری دارند و به خوبی سرمایه داری را می شناسند و می دانند سرمایه دار کیست و از نظر ذهنی، شرایط بهتری را دارند. انکار وجود طبقه کارگر توسط ناسیونالیسم قوم پرست و به اصطلاح صنعت گرا، هیچ تاثیری بر رشد عینی و ذهنی کارگران ندارد و آنچه که می بینیم رشد تفکرات

پیام اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت سال نو

سال ۸۸ به پایان رسید. در این پایان و آغازگاهی دیگر، خواست و اراده توده های میلیونی مردم ایران برای تحقق آرمانهای انسانی، سال ۸۸ را به سالی متفاوت از سالهای پیش و به سالی مملو از شور و امید برای طبقه کارگر و عموم توده های مردم ایران تبدیل کرد و ما در میان این شور و امید به استقبال بهاری دیگر میرویم.

امسال نوروز در شرایطی متفاوت از سالهای گذشته از راه فرا رسیده است. تحمیل دستمزد زیر خط فقر ۳۰۳ هزار تومانی در سال پیش رو بر کارگران، تصمیم برای آغاز

اجرای طرح قطع یارانه ها در سال جدید و گسترش بیکاری و عدم پرداخت دستمزدهای زیر خط فقر و به زندان افکندن صدها و هزاران نفر از مردم معترض و فعالین و رهبران کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی سیمائی از وضعیت موجود، و اراده و خواست طبقه کارگر و عموم توده های مردم ایران برای خلاصی از ستم و خفقان سیمایی دیگر گونه از شرایطی است که ما

در سال ۸۸ با آن مواجه بودیم و تحت چنین اوضاعی قدم در سال نو میگذاریم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با تبریک سال نو به کارگران و عموم توده های مردم شریف ایران، به همه انسانهای آزادیخواه و شریفی که هم اکنون در زندانهای سراسر کشور به بند کشیده شده اند درود می فرستد و سال نو را به همه آنان و خانواده های عزیزشان صمیمانه تبریک

میگوید و در این لحظات آغازین سال نو خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی و تمامی انسانهای در بندی است که بدلیل آزادیخواهی و اعتراض به ستم و تبعیض و سرکوب به زندان افکنده شده اند.

سال نو مبارک باد

اتحادیه آزاد کارگران ایران
- ۲۹ اسفند ماه ۸۸

گفتگوی نشریه جنبش کارگری ... از صفحه ۵

رادیكال كارگري در كردستان است. س: در طول سال های اخیر، جنبش کارگری در كردستان رشد قابل ملاحظه ای داشته است. اما به نظر می رسد که ضعف اساسی این جنبش، نداشتن تشکل های فراگیر کارگری است. به نظر شما این مسئله در كردستان چه دلایلی دارد؟ آیا همان فاکتورهایی که در دیگر مناطق ایران، باعث بی تشکلی کارگران است، در اینجا هم صادق است؟ و یا دلایل خاصی دارد؟

ج: یکی از مشکلات تشکل های کارگری در كردستان همیشه این بوده و هست که مسئولین دولتی همواره کارگران را به بهانه و عناوین ارتباط با احزاب "غیر قانونی" سرکوب کرده اند. دلیل آن هم مبارزه و رویارویی دایمی مردم این منطقه با دولت مرکزی بوده است. برای مثال در سال ۱۳۵۷ برای بار دوم سندیكای کارگران خباز سقز اعلام موجودیت کرد و فعالیت خود را، بدون وابستگی به هیچ حزب و سازمانی، آغاز کرد. اما زمانی که دولت، كردستان را تصرف نمود، بلافاصله کارفرمایان نزد سپاه پاسداران رفتند و از نمایندگان سندیکا شکایت کردند و آرام کمونیست بودن و ارتباط با کومله را بر پیشانی آنها کوبیدند. در سال ۱۳۷۳ نیز، وقتی سندیکای کارگران خباز سقز دوباره فعالیت خود را شروع کرد، کارفرمایان هر روز جلو درب سندیکا تجمع می کردند و

خطاب به من که نماینده کارگران بودم و سابقه زندان داشتم، با صدای بلند فریاد می زدند: "این مرکز، مقر کومله است که در سقز دایر شده" و یا می گفتند که "دولت حامی لنین است به این دلیل که محمود صالحی دارد تزهاری لنین را در این شهر به اجرا در می آورد". تجمع های کارفرمایان آنقدر ادامه داشت تا اینکه من و محمد عبیدی پور و جلال حسینی که نماینده کارگران بودیم را دستگیر کردند و مدت ۷۵ روز در درسول های انفرادی گذرانیدیم. همان زمان کارگران خیاط هم می خواستند که تشکل خود را ایجاد کنند و یکی از کارگران خیاط جهت این کار مامور شده بود. اما بنا به گفته آن کارگر، او از طرف دادسرای انقلاب احضار می شود و به او تذکر می دهند که دست از این کارها بردارد، در غیر اینصورت دستگیر خواهد شد.

به این دلیل و موارد دیگری که بیشتر ذکر کردم، باعث شده که تشکل های کارگری در كردستان ضعیف تر باشد. ولی به نظر من، با وجود مشکلات فراوانی که پیشروی کارگران در راه تشکل سازی قرار گرفته است، طبقه کارگر كردستان این آمادگی را دارد که هر زمان که فرصتی فراهم شود، تشکل ها و شوراهای کارگری را در این منطقه ایجاد کند.

س: پرسش آخر ما در باره اوضاع سیاسی و اجتماعی ماه های

اخیر است. همان طوری که مشهود است اقشار و طبقات مختلف در بحران چند ماه گذشته، هر يك بر اساس موقعیت اجتماعی و مطالبات خود در جامعه صف آرای می شده اند و در کشمکش به سر می برند. ما در اینجا قصد تحلیل این شرایط را نداریم، اما تا آنجا که به ما به عنوان فعالین جنبش اعتراضی کارگران بر می گردد، این است که طبقه کارگر هم، مانند دیگران خواسته و مطالباتی دارد و البته بارها در اعتراضات خود، به شکل های مختلف آن را طرح کرده است. سؤال ما این است این خواسته ها و مطالبات کدامند و کارگران از چه راه هایی می توانند در این جنبش اعتراضی اخیر، پرچم خود را بدست بگیرند؟

ج: به نظر من کارگران از آن آگاه ترند که بی گذار به آب بزنند و دنبال هر کس یا جریانی صف آرای کنند. آنها دنبال راهی نیستند که بتوانند برای به قدرت رسیدن خود، از آنان استفاده ابزاری کنند. طبقه کارگر ایران خواست و مطالبات خود را همه ساله در قطعنامه های اول ماه مه اعلام کرده و برای بیان آن نیز هزینه های لازم را داده است و این چیزی نیست که بعد از خرداد ۸۸ به وجود آمد، صورت گرفته باشد. کارگران و فعالین کارگری در تاریخ ۱۱ اردیبهشت امسال، یعنی ۴۹ روز قبل از خیزش خرداد، درپارک لاله تهران، تجمع کردند و ۱۵۰ نفر بازداشت شدند و هنوز چند نفر از آنها در زندان بسر می برند و یا به

دلیل فشارهای امنیتی و قضایی، از کشور خارج شدند. کارگران به بیانیه های صادر شده از طرف جنبش موسوم به سبز که از قدرت دولتی به حاشیه رانده شده اند، نگاه کرده و از خود سؤال می کند که اینها برای طبقه کارگر چه چیزی دارند؟ و وقتی هیچ نفعی در آن نمی بینند، با آن همراهی نکرده و در این خیزش به عنوان متشکل شرکت نخواهد کرد. طبقه کارگر در قطعنامه های صادره در اول ماه مه و یا در اعتراضات و اعتصاب های کارگری، خواست و مطالبات خود را بارها اعلام کرده و برای دستیابی به آن، سالهاست هزینه داده و بی شک این آمادگی را دارد که پرچم خود را به هر حرکتی که خودش تشخیص دهد که به نفعش است، برافراشته نگاه دارد. برخی از خواسته های کارگران که هر سال در اول ماه مه از طرف کارگران روی میز سرمایه داران قرار می گیرد، به شرح زیر است:

آزادی ایجاد تشکل، پرداخت بیمه بیکاری، لغو کار کودکان، برابری حقوق زن و مرد، افزایش دستمزد برابر تورم، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، ممنوعیت اخراج، لغو سه جانبه گرایی، لغو حکم اعدام زیر هر عنوانی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان، حق اعتصاب، پایان دادن به تهدید و سرکوب کارگران و در نهایت خواستار لغو هر نوع استعمار انسان از انسان و برقراری يك جامعه برابر است.

در رویاروییهای اخیر غیر از سبزهها طبعاً گرایشهای مردمی نیز

وجود داشتند که مطالبات بر حقی دارند. جنبش کارگری با آن دسته از کسانی است که خواستار مطالبات انسانی خود است و طبعاً کارگران در آن خیزش نقشی داشته و دارند. هرچند طبقه کارگر بطور متشکل ظاهر نشد. اما بطور انفرادی و بدون تشکل در این خیزشها شرکت کرد. شرکت کارگران در خیزشهای اخیر نشانه تأیید جنبش به اصطلاح سبز نیست.

س: با تشکر از شما. ما دیگر پرسش خاصی نداریم، اگر صحبتی دارید، بفرمایید.

ج: من صحبت خاصی ندارم تنها می خواهم این را بگویم که اگر کسانی هستند که می خواهند کارگران را به بازار این یا آن جناح تبدیل کنند، سخت در اشتباه هستند، چرا که دیگر طبقه کارگر به ابزار شخص و یا جریانان غیر کارگری تبدیل نخواهد شد و روی احساسات طبقه کارگر سرمایه گذاری نکنید. هر روز در سایت ها مختلف، ده ها مقاله پخش می شود و در آنها طبقه کارگر را خطاب قرار می دهند و می گویند چرا به میدان نمی آید و... این حرف و حدیث ها برای طبقه کارگر ایران دیگر رنگی ندارد. طبقه کارگر خود به طور مستقل و با بررسی نیروهای محرک مبارزات کنونی و با توجه به منافع اساسی کارگران تصمیم خود در این مورد را خواهد گرفت.

من هم از شما تشکر می کنم. زنده باشید.

تاریخ تنظیم: ۱۶/۱۲/۱۳۸۸

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!